

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری
سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۲، پیاپی ۷۸، تابستان ۱۳۸۸

جایگاه و اهمیت تاریخ‌نویسی خاوری در تاریخ‌نویسی صدر قاجار

عباس قدیمی قیداری^۱

چکیده

در فاصله تأسیس دولت قاجار تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه (صدر قاجار) وقایع‌نگاران و مورخان زیادی ظهور کرد. آن‌ها تاریخ‌هایی با ارزش‌های متفاوت نوشتند و تاریخ‌نویسی در این دوره را از حیث کمی و در پاره‌ای موارد از حیث کیفی به توسعه و ترقی نسبی رساندند. میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، در سال آخر سلطنت فتحعلی‌شاه آخرین اثر در تاریخ‌نویسی صدر قاجار را با نام تاریخ ذوالقرنین نوشت. سبک و رویه خاوری در نوشتن تاریخ ذوالقرنین، اثر او را در میان تواریخ صدر قاجار که بیشتر آن‌ها در ردیف تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی قرار می‌گیرند، متمایز و متفاوت کرد. خاوری بر پاره‌ای از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی و وقایع‌نگاری‌های مرسوم وفادار بود؛ اما ویژگی‌های سبک او، تاریخ‌نویسی را از حد وقایع‌نگاری صرف و مرسوم فراتر برد، او

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز ghadimi@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۰ تاریخ تصویب: ۸۹/۸/۲۲

را در جایگاه برجسته‌ای نشاناند و در سرنوشت آینده تاریخ‌نویسی عصر قاجار نیز تأثیر نهاد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: سبک، نشر و زبان ساده و روان و پرهیز از لفاظی‌های ادبی و بیهوده‌گویی مرسوم در گزارش‌های حوادث، اهتمام مورخ به تحلیل و تعلیل رویدادها و از همه مهم‌تر، تأکید بر ضرورت اصلاح شیوه تاریخ‌نویسی، ورود او به حیطه انتقاد تاریخی و حضور محسوس مورخ در پس‌گزارش‌های تاریخی، شناختی نواز تاریخ و تمدن و نظام‌های جدید سیاسی اروپا.

واژه‌های کلیدی: تاریخ ذوالقرنین، شیوه تاریخ‌نویسی، رویکرد نو، انتقاد تاریخی.

مقدمه

تاریخ‌نویسی در دوره قاجار را می‌توان مهمترین دوره در تاریخ‌نویسی ایرانی از تکوین آن تا انقلاب مشروطیت ایران دانست. از تأسیس سلسله قاجار تا انقلاب مشروطیت آثاری در تاریخ‌نویسی پدید آمدند که برخی از آنان تداوم وقایع‌نگاری‌ها و تاریخ‌نویسی‌های سنتی گذشته بودند و به ویژگی‌های آنان کاملاً وفادار ماندند. برخی آثار تاریخ‌نویسی با وجود اینکه نتوانستند خود را به طور کامل از اصول و ویژگی‌های وقایع‌نگاری برهانند اما در زبان و نشر گزارش‌های رویدادهای تاریخی و نیز طرح‌پاره‌ای دیدگاه‌ها و جسارت تحلیل و علت‌یابی حوادث خود را تا حدودی از وقایع‌نگاری‌های مرسوم زمانه متمایز ساختند. ورود اندیشه‌های جدید و نیز ترجمه آثار تاریخ‌نویسی غربی به فارسی و سفرنامه‌هایی که فرنگ‌رفتگان ایرانی از غرب و تحولات جدید فکری و تمدنی آن در صدر قاجار نگاشتند به همراه عوامل دیگر، تاریخ‌نویسی ایرانی را به آستانه تحول خود وارد ساخت و در این دوره مورخانی ظهور کردند که زمینه‌های

فکری و سیاسی و اجتماعی نگاه نو به تاریخ را فراهم آوردند و تاریخ‌نگاری جدید ایرانی که در اواخر سلطنت قاجار شکل گرفت محصول این تکامل و تأثیر گذاری جریانی بود که به طور بطئی و کند از صدر قاجار آغاز گشته بود. این مقاله ضمن بحث مختصر از آثار تاریخ نویسی و وقایع‌نگاری صدر قاجار (به ویژه دوره فتحعلی شاه) و طرح ویژگی های زبانی و محتوایی آنها، به بررسی شیوه تاریخ نویسی میرزا فضل الله خاوری شیرازی می پردازد. در این نوشتار یک بررسی کوتاه از وقایع‌نگاری های صدر قاجار به دست داده می شود و سپس در مقام مقایسه، تاریخ ذوالقرنین با اتکاء به ویژگی ها و ساختار زبانی و دیدگاه ها و رویکردهای خاوری در نگارش تاریخ، بررسی و تحلیل می گردد.

نگاهی گذرا به تاریخ نویسی و وقایع نگاری در صدر قاجار

در دوره قاجار وبه ویژه دوره سلطنت فتحعلی شاه تواریخ متعدد و فراوانی به نگارش درآمدند. شاهان قاجار به تاریخ و تاریخ نویسی علاقمند بودند و مورخان را به تدوین و نگارش تواریخ متعدد تشویق و ترغیب می کردند. (فرمانفرمایان، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۸۸) فتح علی شاه قاجار با اهل تاریخ و مورخان مراد داشته و با آنان در باره تاریخ گفتگو می کرد و خود نیز به خواندن کتابهای تاریخی علاقمند بود و گاهی محمد ولی میرزا حکایت هایی را برای پدرش از تواریخ مختلف بازگو می کرد. (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۵۰، ۵۵) خود محمد ولی میرزا از شاهزادگان مطلع و علاقمند به تاریخ بود. (نوری، ۱۳۸۶: ۸) عباس میرزا ولیعهد ترقی خواه و نامدار فتحعلی شاه نیز علاقه ی ویژه ای به تاریخ داشت و مخصوصاً مجموعه بزرگی از کتابهای تاریخی به زبانهای خارجی در کتابخانه خود فراهم آورده بود. (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۶) شاهان و شاهزادگان دیگر قاجار نیز به تاریخ علاقه داشتند و مورخان را به نگارش تاریخ تشویق می کردند. محمد شاه قاجار عموی خود شاهزاده علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه را مامور به نگارش اکسیر التواریخ کرد. (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۳۰) برخی شاهزادگان قاجاری نیز مورخ از آب در

آمدند مانند جهانگیر میرزا، محمود میرزا، سلطان احمد میرزا عضدالدوله، اعتضادالسلطنه و اما مقلی میرزا و تواریخ متعددی در باره تاریخ سلطنت قاجارها به نگارش درآوردند. بنابراین علاقه شاه و شاهزادگان قاجار و نیز وجود مورخان و ادیب مورخان مشهور سبب شد تا آثار تاریخ‌نویسی متعددی در صدر قاجار به منصف ظهور برسد.

نخستین اثر تاریخ‌نویسی در دوره قاجاریه، "احسن التواریخ" محمد ساروی بود. بعد از او میرزا محمد رضی تبریزی به همراه عبدالرزاق دنبلی و میرزا عبدالکریم اشتهاردی ماموریت یافت تا "زینة التواریخ" را به رشته تحریر درآورد. (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۴/۸۰۹۸) زینة التواریخ تاریخ عمومی فشرده‌ای است که تاریخ ایران قدیم و تاریخ اسلام را تا روزگار فتحعلی شاه در بر می‌گیرد. (برگل، ۱۳۶۳: ۲/۶۶۶) هردو اثر در ردیف وقایع‌نگاری‌های صرف با نثر منشیانه و پر تکلف و مصنوع قرار می‌گیرند. بعد از آن مورخان دیگری ماموریت یافتند تا تاریخ قاجاریه را به رشته تحریر درآورند.

میرزا محمد تقی نوری از نخستین مورخان قاجاری اشرف التواریخ را در سال ۱۲۳۱ق. با محوریت وقایع خراسان در دوره حکومت محمد ولی میرزا به رشته تحریر کشید. نوری با وجود نقد کاربرد صنایع ادبی و عبارات مصنوع در تاریخی‌نویسی (نوری، ۱۳۸۶: ۱۰) نتوانست خود را از آن چیزی که مورد اعتراض او واقع شده بود برهاند و در نهایت تاریخی نوشت با تکلف و تصنع ادبی و با محوریت گزارش رویدادهای سیاسی و نظامی مربوط به محمد ولی میرزا. دیگر مورخ قاجاری میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی مقام رسمی "وقایع‌نگار" را در دربار فتحعلی شاه قاجار داشت. (هدایت، همان: ۸۱۰۴-۸۱۰۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۹۹) عنوان رسمی "وقایع‌نگار" برای میرزا محمد صادق مروزی تا حدودی نشانه احیای منصب "واقعه‌نویس" دوره صفوی بود. او در مقام "وقایع‌نگار" و "داروغه دفتر خانه همایونی" عهده‌دار وظایف دیپلماتیک در روابط خارجی ایران با عثمانی و روسیه بود، (کلانتری و قدیمی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۳) و نیز در مقام تاریخ‌نویس رسمی دولت، "تاریخ جهان آرا" را در سلطنت فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۴۸ ق. به پایان رسانید. وقایع‌نگار در "تاریخ

جهان آرا" وقایع را به صورت سال به سال آورده و مدعی است که نمی‌خواهد از شیوه متکلف و مصنوع و صاف شیرازی در تاریخ و صاف پیروی کند و سعی دارد از "الفاظ مغلقة و کلمات مألوفه" در نگارش وقایع پرهیز کند و عقیده دارد که مقصود از وقایع نگاری نبایست صرفاً اظهار فضیلت باشد. (وقایع نگار مروزی، نسخه خطی، برگ ۷) با وجود این در عمل نتوانست به آنچه خود گفته بود وفادار بماند و تاریخی نوشت که در آن تکلف و تصنع و اغلاق بر گزارش رویدادهای تاریخی سایه افکنده است.

مدتی بعد میرزا محمد حسین اورجانی تاریخ فتحعلی شاه قاجار را در سال ۱۳۴۷ق. شروع و در سال ۱۲۴۸ق. به پایان برد. (اورجانی، نسخه خطی، برگ ۳۳۳ الف) مقتدای اورجانی و صاف شیرازی بود، او نیز با نثری متکلف و مصنوع و پر از الفاظ و عبارات ادبی و عربی تاریخ خود را نوشت. تاریخ صاحبقرانی و تذکره سلاطین محمود میرزا و نیز شمس التواریخ قطره نیز با نثر و سبک مغلق و پیچیده ادبی نوشته شد. با وجودی که محمود میرزا در تاریخ صاحبقرانی از مورخین گذشته انتقاد می‌کند و مدعی است که می‌خواهد با نثری روان و ساده تاریخ بنویسد، (محمود میرزا، نسخه خطی، برگ ۳-۱) اما تاریخ صاحبقرانی او فاقد کوچکترین روانی و سادگی در نثر و شیوه تاریخ نویسی است و حتی از تواریخ دیگر در مرتبه نازل‌تری قرار می‌گیرد. اما در میان تواریخ دوره فتحعلی شاه، مآثرسلطانیه دنبلی و تاریخ ذوالقرنین خاوری ویژگی‌هایی دارند که آنها را از سایر وقایع نگاری هم روزگار خود متمایز می‌کند.

دنبلی مآثرسلطانیه را در تبریز نوشت. او در صدد برآمد تا رویدادهای عصر را با تاکید بر اقدامات عباس میرزا «بی اغراق منشیانه و سخن پردازی و اطناب ممل و ایجاز مخمل به رشته تحریر» کشد. (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۹) دنبلی به عهد خود وفادار ماند و با نثری نسبتاً ساده و روان رویدادهای دوره سلطنت فتحعلی شاه و عباس میرزا را تا سال ۱۲۴۱ق. به نگارش در آورد. مآثرسلطانیه اولین اثر تاریخ نویسی دهه آخر سلطنت فتحعلی شاه به شمار می‌رود. سبک تاریخ نویسی دنبلی تداوم پیدا نکرد و تواریخ نوشته شده نتوانست

رضایت خاطر شاه قاجار را جلب نماید و با ضرورت‌های زمانه همراه گردد. در چنین شرایطی خاوری شیرازی مأموریت یافت تا تاریخ ذوالقرنین را به رشته تحریر کشد.

اشاره به برخی ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی و وقایع‌نگاری‌های صدر قاجار می‌تواند در یک مطالعه مقایسه‌ای ویژگی‌های تاریخ‌نویسی خاوری و جایگاه او را در میان تاریخ‌نویسان صدر قاجار روشن سازد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که تاریخ‌نویسی‌های سنتی و وقایع‌نگاری‌ها جریان غالب تاریخ‌نویسی ایرانی هستند که تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران تداوم می‌یابند. ویژگی‌های این وقایع‌نگاری‌ها و تاریخ‌نویسی‌ها را می‌توان در دو جنبه سبک و زبان نگارش رویدادها و نیز محتوا و موضوع آنها مورد بررسی قرار داد.

در نزد این وقایع‌نگاران عمدتاً تاریخ برای اظهار فضیلت نوشته می‌شد. سبک نگارش این وقایع‌نگاری‌ها نیز عمدتاً متکلف و مصنوع و پیچیده و انشاء آنها مغلق و پر از کنایات و استعارات و تشبیهات ادبی منشیانه بود. به وفور آیات کلام الله مجید و عبارات عربی و لغات غریب و نامأنوس و اشعار و قافیه‌پردازیهایی بیهوده در ضمن گزارش رویداد سیاسی و تاریخی به کار گرفته می‌شد و در موارد فراوانی گزارش یک رویداد سیاسی و نظامی فدای اظهار فضیلت ادبی و منشیانه مورخ و وقایع‌نگار می‌گشت. این ویژگیها را چنانکه نمونه‌هایی از آنها به دست دادیم در زینه‌التواریخ، اشرف‌التواریخ نوری، تاریخ فتحعلی شاه اورجانی، تاریخ صاحبقرانی محمود میرزا و تاریخ جهان‌آرای مروزی می‌توان به وفور دید. البته این موارد، خاص این دوره نیست بلکه برخی محققان این ویژگیها را به درستی به جریان تاریخ‌نویسی سنتی قبل از قاجارها نیز تسری داده‌اند. (هدایتی، ۱۳۳۴: ۱۹؛ حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۵) اکثر وقایع‌نگاران این دوره شاعران و ادیبان و منشیان و مستوفیان سنتی دستگاه حاکمه هستند. وقایع‌نگاری‌هایی مربوط به دوره سلطنت فتحعلی شاه که از آنها نام برده شد، عمدتاً توسط این افراد نوشته شده‌اند. علاوه بر ویژگی‌های پیش‌گفته، در برخی از آنها تراجم احوال و تذکره‌نویسی نیز با تاریخ پیوند یافته است. به نظر می‌رسد تاریخی که توسط یک منشی

درباری سنتی و برای اظهار فضیلت نوشته می شد نمی توانست خارج از این چهار چوب سمت نگارش یابد.

از حیث محتوا و موضوع تاریخ نیز می توان بین ویژگی های زبانی و سبک نگارش با موضوع و محتوا رابطه ای برقرار کرد. از نظر موضوع و محتوا با وجود تنوع در تاریخ نویسی وجه مسلط، روایت رخدادهای سیاسی و نظامی است، رخدادهای سیاسی و نظامی نیز در این جریان در پیوند با شاه و در بار روایت می گردد و زبان و سبک نگارش را در این گونه تاریخ نویسی تحت تاثیر قرار می دهد. و بنا بر این نوشته ای که در ربط با شاه است می بایست زبانی مصنوع و پر تکلف و فضیلت مابانه اختیار کند. در این وقایع نگاری ها بر گزارش اخبار رسمی و اقدامات و اعمال سلاطین و پادشاهان و بزرگان و وزیران تأکید می شود و در واقع رخدادهای سیاسی و نظامی به مانند حکایت و داستان کردارهای سترگ و بزرگ پادشاه و سرداران، روایت می گردید. در این گونه وقایع نگاری ها رویدادهای تاریخی به شکل سالانه به ترتیب وقوع ثبت می شود غالباً وقایع نگار علاوه بر اینکه خود را پشت وقایع پنهان می ساخت، به گزینش اختیاری و مصلحتی مطالب و یکسوئی گزارش دست می زد. (اشرف، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۳). وقایع هر چند بر اساس ترتیب وقوع ردیف می شد، اما نظم و منطقی بر آنها حاکم نبود و از نظر فن تاریخ نویسی نیز تحلیل و کشف روابط درونی پدیده ها و رویدادهای تاریخی در اغلب آنها به هیچ وجه دیده نمی شود. تواریخ صدر قاجار که از آنها نام بردیم در زمره این وقایع نگاری ها جای می گیرند. برخی از این وقایع نگاری ها اگر از کلمات و عبارات زائد و اشعار و عبارات عربی و بهاریه ها خالی گردد، سلطه این ویژگی ها بر گزارش تاریخ آشکار خواهد شد. به عبارت دیگر به نوشته حافظ فرمانفرمائیان میزان تعقید و تکلف و اطنابی که در این وقایع نگاری ها هست مانع از ارائه واقعیات رویدادهای تاریخی است و به زحمت می توان واقعیاتی ولو اندک از میان این سطور در باب احوال سیاسی و اجتماعی مملکت به دست آورد. (فرمانفرمائیان، ۱۳۴۵: ۱۶۷) به این ویژگیها می توان تملق گویی های گزاف و مداحی مورخان نسبت به امراء و سلاطین وقت و تحریف و

دگرگونی عمده‌ی حقیقت وقایع را نیز اضافه کرد که آن نیز به ماهیت وابسته و فقدان استقلال مورخ مربوط می‌شد. به نظر می‌رسد اساساً به دلیل ماهیت وابسته و درباری تاریخ‌نویسی سنتی و نیز به جهت موانع معرفتی و سیاسی، مسائل اجتماعی و موارد مربوط به توده مردم در تاریخ‌نویسی جایگاهی نداشت. البته باید گفت که این گونه تاریخ‌نویسی مختص ایران نبود بلکه در اروپا نیز تا قبل از شکل‌گیری تاریخ‌نگاری جدید، شکل مسلط همان وقایع‌نگاری بود که از ثبت فهرست وقایع سال به سال و جمع‌آوری اطلاعات و وقایع‌پی در پی و بی‌هدف فراتر نمی‌رفت (التون، ۱۳۸۶: ۹۴) و گزارش رخدادها معطوف شاهان و سرداران بود و تنها در عصر روشنگری بود که این وجه غالب تاریخ‌نویسی به هم‌آورد خواهی فرا خوانده شد. (برک، ۱۳۸۹: ۱۷) آنچه به اجمال گفته شد ویژگی‌ها و برخی مختصات و خصایص مشترک وقایع‌نگاری‌ها و تاریخ‌نویسی‌های سنتی بود، چنانکه گفته شد مقایسه این موارد با شیوه و ویژگی‌های تاریخ‌نویسی خاوری علاوه بر شناخت جریان تاریخ‌نویسی صدر قاجار به شناخت جایگاه متفاوت خاوری نیز کمک خواهد نمود.

خاوری و تاریخ ذوالقرنین

میرزا فضل‌الله حسینی شیرازی متخلص به خاوری به خانواده سادات حسینی شیراز که اغلب مناصب کلاتتری، قضاوت و امامت جمعه شیراز و نیز تولیت بقعه "شاهچراغ" و اداره املاک موقوفه آن را بر عهده داشتند، تعلق داشت. با استعدادی که میرزا شفیع صدر اعظم در او دید او را وارد دستگاه اداری و دیوانی قاجار کرد. (دنبلی، ۱۳۴۳: ۷۸-۷۹؛ دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۵: ۵۳۶-۵۳۵/۱) خاوری مدت ۱۵ سال به عنوان مترسل و منشی خاص به خدمات دیوانی در دیوان صدارت میرزا محمد شفیع صدر اعظم پرداخت. (خاوری، ۱۳۸۰: ۱/۶) پس از درگذشت صدر اعظم، در سال ۱۲۳۴ ق. به خدمت همایون میرزا و محمود میرزا که حکومت لرستان فیلی و نهاوند را بر عهده داشتند، برگزیده شد، بعد از ده سال در پی اختلاف با شاهزادگان به تقصیری متهم

وزندانی شد. بعد از هفت ماه خاوری از زندان فرار کرد و در سال ۱۲۴۴ق به خدمت فتحعلی شاه قاجار درآمد. (خاوری، ۱۳۸۰: ۷۰۰-۲/۶۹۷؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱۷؛ دیوان بیگی، همان: ۵۳۶) واز سوی اوبه "منصب جلیل ملفوفه نگاری حضور اعلی و کتابت اسرار مخفیة" منصوب شد. (خاوری: ۱/۵۰۹، ۷) علاوه بر منصب یاد شده، به گفته سپهر، خاوری سمت منشی دیوان رسایل را نیز داشته است. (سپهر، همان: ۴۳۶، ۳۰۴)

در سال ۱۲۴۹ق. خاوری به نگارش تاریخ ذوالقرنین مأمور گردید. او این کتاب را در دو جلد با جلوس محمد شاه و حوادث مربوط به آن در سال ۱۲۵۰ق. به پایان برد. خاوری بعد از جلوس محمد شاه قاجار ظاهراً به خواست خود از خدمات دیوانی کناره گرفت و به شیراز باز گشت. (دیوان بیگی، همان: ۵۳۷) و در سال ۱۲۶۰ق. چنانکه خود می گوید مجدداً تاریخ ذوالقرنین را تحریر کرد. (خاوری: ۱/۶۳۳) و " خاتمه روز نامچه همایون" را در باب اخلاق و صفات فتحعلی شاه و ذکر نام شاهزادگان قاجار و زنان فتحعلی شاه به آن افزود. جلد اول تاریخ ذوالقرنین تحت عنوان " نامه خاقان" رویدادهای قرن اول (سی سال) سلطنت فتحعلی شاه را شامل می شود. جلد دوم نیز با عنوان " رساله صاحبقران" حوادث و رویدادهای سال ۱۳۴۲ تا مرگ فتحعلی شاه و جلوس محمد شاه قاجار را در بر می گیرد.

خاوری و رویکردی نوبا تاکید بر ضرورت اصلاح شیوه تاریخ نویسی

گفتار آغازین خاوری در مقدمه از همان آغاز رویکردنو و انتقادی و دیدگاه های او در باره تاریخ نویسی و ضرورت اصلاح شیوه تاریخ نویسی سنتی را نشان می دهد. او در مقدمه می نویسد:

" منظور از وقایع نگاری، اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است، نه مقصود انشاء پردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت باید مختصر و با سلاست و پر منفعت باشد، نه مطول و پر بلاغت و بی خاصیت. تاریخ نگار را هم لازم است که راست گفتاری پیشه کند و از نگارش اقوال کاذبه اندیشه. نه وقایعی را از دولت سهل شمارد و کان لن یکن

انگارد، نه تطویات لاطائل که موروث کدورت و ملامت دل است بر صفحه نگارد و وقایع نگاری را مایه جلب نفع نسازد و به تعریفی که در خور پایه هر کس نیست نپردازد. فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی است، به کنار بگذارد و به راست گفتاری و درست نگاری قلم بردارد." (خاوری: ۱/۷)

این دیدگاه، در تاریخ‌نویسی ایرانی، دیدگاه بدیع و ارزنده‌ای است. سخنان خاوری هم انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری مرسوم زمان است و هم تأکیدی است بر ضرورت اصلاح شیوه تاریخ‌نویسی. خواندن تاریخ و اطلاع از رویدادها و حوادث تاریخی را مختص خواص و نخبگان جامعه نمی‌داند، بلکه برای عامه مردم نیز در اطلاع از رویدادها و تاریخ حقی قائل است و به همین اعتبار شیوه مغلق‌نویسی و تطویلات لاطائل بی‌خاصیت را که از سوی مورخان گذشته و حتی هم‌روزگار او فقط برای اظهار فضیلت نوشته می‌شد و عامه مردم نمی‌توانستند از آن بهره‌ای ببرند، مردود و بی‌خاصیت دانسته است.

خاوری در ادامه در توضیح شیوه‌ای که در تاریخ‌نویسی در پیش گرفته، به اهتمام خود در تحریر «جمیع وقایع دولت» و پرهیز از «تطویلات بی‌فایده» و ذکر «آرایش بهار و تعریف صید و شکار و توصیف باغ و مرغزار و آرایش بزم مینو آثار» و تکرار کسالت بار وقایع و درازگویی‌ها که شیوه‌ای مرسوم در تاریخ‌نویسی سنتی بود، اشاره می‌کند. (همان: ۱۹،۸) سخنان و دیدگاه‌های او نشان می‌دهد که به ویژگی‌های وقایع‌نگاری‌های هم‌روزگار خود واقف بوده و دیدگاه‌های انتقادی به آنها داشته است. علاوه بر این طرح چنین دیدگاه‌هایی نشان می‌دهد که ضرورت اصلاح تاریخ‌نویسی حتی به دربار قاجار و منشیان و ادیب مورخان نیز کشیده شده بود. مطالعه تاریخ ذوالقرنین نشان می‌دهد که خاوری از سنت رایج نگارش رویدادهای تاریخی با صنایع و پیچیدگی‌های ادبی و مغلق‌نویسی و فضل‌فروشی‌های بیهوده و بی‌معنی روی بر تافته و نثر روان و دور از تکلف‌های منشیانه رایج را در گزارش رویدادهای تاریخی و سیاسی به کار گرفته

است. خاوری در واقع به آنچه که گفته بود، وفادار ماند. نثر روان و ساده متأثر سلطانیه دنبلی و تاریخ ذوالقرنین خاوری در مقایسه با وقایع‌نگاری‌های دیگر عصر را می‌توان تحت تأثیر سبک و نثر نگارش میرزا مهدی خان استرآبادی در تاریخ جهانگشای نادری دانست و این دو را واسطه انتقال نثر روان و نسبتاً ساده استرآبادی به مورخان دوره میانه قاجار به شمار آورد. (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۲۱۵، ۲۰۶، ۲۳۱).

افزون بر این، صفحات نخستین کتاب تاریخ ذوالقرنین، رویکرد متفاوت خاوری به تاریخ‌نویسی و تلاش او برای ارائه تاریخی متفاوت و عبور از سنت وقایع‌نگاری مرسوم را از همان آغاز کار به روشنی تایید می‌کند. خاوری به شیوه‌ای نو گزارشی کوتاه از وضع اقتصادی، جغرافیایی و تقسیمات سیاسی ایران به دست می‌دهد. این گزارش موقع جغرافیایی ایالات و ولایات و شهرهای مهم ایران و معادن و صنایع هر ایالت و نیز اقلیتهای مذهبی ایران را شامل می‌شود. (همان: ۱۳-۱۷) در واقع می‌خواهد بر بستر جغرافیا رویدادهای تاریخی را گزارش کند. به نظر می‌رسد او از معدود مورخان قاجاری است که تلاش کرده به آنچه گفته است وفادار بماند.

با وجود این رویکردهای متفاوت و دیدگاه‌های بدیع در زمانه خود، تاریخ‌نویسی خاوری البته واجد برخی ویژگی‌های وقایع‌نگاری‌های زمان نیز هست: آمیختن گزارش‌های تاریخی به شعر در پاره‌ای موارد و آوردن بهاریه‌های هر چند کوتاه و ماهیت تاریخ‌نویسی او که ویژگی ذاتی وقایع‌نگاری درباری و وابسته را داراست، و گزارش تاریخ بر محور پادشاه، دولت و سیاست و اعمال بزرگان و نخبگان. اما از میان گزارش‌های سیاسی و تاریخی او می‌توان به آگاهی‌هایی ارزنده از ساختار سیاسی ایران عصر قاجار، روابط پنهان و درونی موجود در دستگاه هیأت حاکمه، اقوام، آداب و رسوم و سازمان ارتش دست یافت.

رویکرد تحلیلی و تعلیل رویدادها و حضور مورخ

خاوری در زمانه ای می زیست و تاریخ می نوشت که اندیشه غالب در تاریخ‌نگاری اندیشه تقدیرگرایی بود. اساسا در اندیشه سنتی تاریخ‌نویسی، عقلانیت و تحلیل و تعلیل رویدادها حلقه مفقوده به شمار می رفت. اما خاوری نشان می دهد که فقط راوی صرف و پنهان رویدادها و وقایع سیاسی و تاریخی نیست، بلکه حضور خود را با اظهار نظر درباره پدیده‌ها و حوادث و تحلیل آنها نشان می دهد. در ضمن بحث از وضع اقتصاد و صنایع ایران به نکته مهمی اشاره دارد و آن اینکه ثبات دولت‌ها را از عوامل ترقی صنایع و در مقابل، بی‌ثباتی و آمد و رفت و صعود و سقوط شتابان دولت‌ها و هرج و مرج ناشی از انتقال قدرت را عامل عقب ماندگی صنعتی و اقتصادی می داند. (همان: ۱۷) در جای دیگر بلایای طبیعی مانند زلزله و امراض خطرناک چون وبا و طاعون و آفاتی چون ملخ خواری را از عوامل موثر بر رکود اقتصادی می داند به رابطه این موارد و رکود اقتصادی با ستیزه‌ها و اختلافات سیاسی اشاره می کند. (خاوری: ۲/۹۱۲) خاوری با وجودی که مفاهیم جدید را در ارائه مقصود به کار نمی گیرد اما تعمق در عبارتهای ساده او دیدگاه تحلیلی پیشروانه و جامعه‌شناسانه او را نشان می دهد.

در رویکردهای تحلیلی او استقلال رای نیز دیده می شود به عنوان نمونه خاوری در بحث از نظام جدید عباس میرزا دیدگاهی متفاوت و تحلیلی مبتنی بر تلفیق و ترکیب آرا دنبلی و مروزی در ریشه‌های نظام جدید به دست می دهد. (خاوری: ۱/۲۷۲ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۰۶-۲۰۵، مروزی، ۱۳۶۹: ۱۵۶) تحلیل خاوری بعد از دنبلی و مروزی سیر تفکر تاریخی مورخان ایرانی را نشان می دهد. البته درک او نیز از نظام جدید فقط معطوف صف آرایسی سپاه و تفنگ و توپ است و او نیز صحبتی از ماهیت و سرشت نظام جدید و پیوند آن با دستاوردهای جدید فکری و علمی غرب نمی کند.

واقعه قتل حاج ابراهیم خان کلانتر نیز از مواردی است که استقلال رای و قدرت تحلیل و تعلیل خاوری را نشان می دهد. او با نقد نوشته‌های مورخان قبل از خود در صدد برآمده تا حقیقت ماجرا را به دست دهد. او ضمن ذکر جاه طلبی‌ها و سوابق ابراهیم

خان کلانتر و اطرافیان، به دسیسه‌ها و توطئه‌های برخی بزرگان و سرداران علیه او نیز اشاره می‌کند و به دنبال آن در صحت اسناد و مدارکی که ظاهراً بر خیانت ابراهیم خان کلانتر دلالت داشته تردید می‌نماید و البته از طرفی دیگر این حق را به سلطنت قایل می‌شود که اگر با «ابراهیم مسجل و دلایل مدلل و نوشتجات مهموره و وقعات مشهوره» خیانت کارگزاری آشکار گردد طبق رسم سلطنت و شهریاری و آیین ملکداری او را سیاست نماید. (همان: ۱۴۹-۱۴۶) در واقع در نهایت خاوری قتل ابراهیم کلانتر را به توطئه و دسیسه نسبت می‌دهد.

خاوری در موارد دیگری سعی دارد با کاربرد تحلیل از اسباب و انگیزه‌ها در پدید آمدن رویدادها سخن گوید. حادثه مرگ فتحعلی شاه از نمونه این تحلیل‌ها و حضور مورخ در گزارش تاریخ است، خاوری مرگ شاه را علت شناسی کرده و عواملی را در ربط با یکدیگر که در نهایت تن و جان و روح شاه را فرسود و منجر به مرگ او گردید، به دست داده است. از دید خاوری این عوامل چنین است: شکست از روسها و جدایی برخی سرزمینهای ایرانی، مرگ محمد علی میرزا دولتشاه و عباس میرزا که از ارکان دولت قاجار و پشتوانه محکمی برای شاه بودند در نهایت اختلاف و جنگ بین شاهزادگان. (همان: ۹۱۸-۹۱۷)

خاوری و منابع تاریخ نویسی او

در بررسی تاریخ نویسی مورخان ایرانی، تاریخ دانی و اعتبار گزارش‌های آنان و نیز چگونگی و میزان استفاده آنان از منابع و آثار تاریخ نویسی گذشته می‌بایست مد نظر قرار گیرد. خاوری در نگارش تاریخ ذوالقرنین از منابع فراوانی سود جست است. در پاره‌ای موارد از منابع خویش نام می‌برد و در برخی موارد نیز معلوم نمی‌کند که منبع آگاهی‌های او چیست. خاوری مورخی ادیب و تاریخ دان بود. خاوری در نگارش اصل و نسب ایل قاجار و رویدادهای دوره آقا محمد خان و سالهای نخست دوره فتحعلی شاه از منابعی چون تاریخ جهانگشای میرزا مهدیخان استرآبادی و احسن التواریخ محمد

ساروی وزینه التواریخ میرزا رضی تبریزی و تاریخ جهان آرای میرزا محمد صادق مروزی سود برده است. (همان: ۵۸۵، ۲۱، ۲۳)

منابع خاوری در نگارش تاریخ ذوالقرنین محدود به این چند منبع نیست. خاوری برای جنگ‌های اول ایران و روس و نیز برخی رویدادها تاریخی قبل آن و آگاهی‌هایی که از روسیه و انگلستان به دست داده، بدون تردید از مآثر سلطانیه دنبلی سود جسته است. در اینجا خاوری به سان وقایع‌نگاران ایرانی سلف خود عمل کرده و منبع آگاهی‌های خود را به دست نمی‌دهد. تطبیق برخی گزارش‌های او با گزارش‌های دنبلی آشکارا نشان می‌دهد که خاوری بدون ذکر منبع بهره‌فراوانی از مآثر سلطانیه برده است. به عنوان نمونه در گزارش "فتنه صادق خان شقاقی" و محمد خان زند و تاریخ روسیه و پتر کبیر و برخی موارد دیگر با مختصر تغییر در کلمات همان گزارش‌های دنبلی را آورده است. (دنبلی، ۱۳۸۳: ۸۶، ۱۷۰-۸۵، ۷۴، خاوری: ۱۸۹، ۷۷، ۵۵) تأثیر دنبلی بر خاوری فقط محدود به استفاده خاوری از گزارش‌های دنبلی نمی‌شود، بلکه می‌توان نثر نسبتاً روان و ساده دنبلی در مآثر سلطانیه را الگویی برای نثر خاوری در تاریخ ذوالقرنین دانست. در گزارش تاریخ انگلستان و روسیه و فرانسه بدون تردید او علاوه بر اینکه از مآثر سلطانیه سود جسته، از سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی و میرزا ابوالحسن شیرازی نیز بهره برده است. این سفرنامه‌ها که آگاهی‌هایی ارزشمند از انگلستان و روسیه و فرانسه و نظام‌های پارلمانی و قضایی اروپا و تاریخ و موسسات تمدنی جدید آنها به دست می‌دهد در محافل درباری تهران و تبریز دست به دست شده و با وسعت خواننده می‌شد. (رایت، ۱۳۶۴: ۱۶۲-۱۶۰، رینگر، ۱۳۸۱: ۵۱). طبیعی است که خاوری از جمله کسانی باشد که در دربار تهران با این سفرنامه‌ها آشنایی به هم رسانده باشد.

علاوه بر این منابع، حضور خود خاوری در طی سالهای طولانی خدمت دیوانی در دیوان صدارت و دستگاه اداری دارالخلافه تهران و نیز خدمت دهساله او در غرب ایران در دستگاه محمود میرزا و همایون میرزا و به ویژه سمتی که در کتابت "اسرار مخفیة" و "فرامین خاصه" داشت و نیز آشنایی او با مورخان بر جسته صدر قاجار چون دنبلی و

مروزی و استفاده از اسناد و نوشته های دولتی به گزارش های او اعتبار و اهمیت فراوانی می دهد. در این باره اشاره می کند: که مدت سی سال در دربار و « دیوان قدر بنیان اعلی» حضور داشته و «جمیع تحریرات وقایع دولت را خود مباشر» بوده و براساس آن «جمیع وقایع دولت را به رشته تحریر» در آورده است. (خاوری: ۱/۸) گزارش های او از جنگ های دوم ایران و روس در کنار تاریخ نو جهانگیر میرزا، مکمل مآثر سطنیه دنبلی است و نیز آگاهی هایی که از حوادث و رویدادهای غرب ایران و روابط خارجی و عهدنامه های ایران با روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی به دست داده است. اعتبار و اهمیت فراوانی دارد. خاوری افزون بر این ها، خود در بسیاری از رویدادهای دربار حضور داشت و از نزدیک شاهد حوادث و آمد و رفت ها و نامه نگاری ها و مناسبات حاکم بر دربار تهران بود. گزارش او از اختلاف بین شاهزادگان و آنچه که در دربار می گذشت نمونه ای از مشاهدات خود اوست. خاوری به عنوان نمونه دقیق ترین گزارش را از مرگ فتحعلی شاه و بحران جانشینی پس از او و مدعیان سلطنت به دست داده است. خاوری خود در متن ماجرا بود و از مدافعان سلطنت محمد شاه قاجار به شمار می رفت. بنابراین گزارش ها و نوشته های خاوری به ویژه از ۱۲۴۴ق. که از زندان محمود میرزا و همایون میرزا فرار کرده و به تهران آمد تا غلبه محمد شاه بر مدعیان سلطنت و جلوس او یکی از معتبرترین و مستندترین گزارش ها می تواند تلقی گردد. آگاهی هایی که از جغرافیای سیاسی ایران و وضع اقوام و ایلات و عشایر پراکنده در اطراف و اکناف و حتی وجه تسمیه برخی ایلات به دست می دهد، نیز بدیع و ارزنده است.

نقد تاریخی

پایه نقد تاریخی به شکل مدرن و جدید با میرزا فتحعلی آخوندزاده گذاشته شد، اما در صدر قاجار در پاره ای از نوشته ها به معایب تاریخ نویسی سنتی و وقایع نگاری ها توجه گردید. (قدیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۷۹) برخی مورخان در مقدمه تواریخ خود سبک نگارش

وقایع‌نگاری‌های زمان را مورد انتقاد قرار دادند. (وقایع‌نگار مروزی، تاریخ جهان آرا، برگ ۷، نوری همان: ۱۰، محمود میرزا، همان: برگ ۳-۱) اما در عمل به هیچ وجه نتوانستند خود را از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی برهانند. اما خاوری نخستین مورخ قاجاری است که ضمن توجه به معایب وقایع‌نگاری‌ها و تاریخ‌نویسی سنتی و نقد آنها با اتخاذ رویکردی متفاوت بر ضرورت اصلاح شیوه تاریخ‌نویسی تاکید نمود. خاوری در نقد وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی سنتی چنین نوشت:

"منظور از وقایع‌نگاری، اطلاع‌خاصه و عامه از اوضاع مملکت است، نه مقصود انشاء پردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت باید مختصر و با سلاست و پر منفعت باشد، نه مطول و پر بلاغت و بی خاصیت. تاریخ‌نگار را هم لازم است که راست‌گفتاری پیشه کند و از نگارش اقوال کاذبه‌اندیشه. نه وقایعی را از دولت سهل‌شمارد و کان‌لن‌یکن انگارد، نه تطویات لاطائل که موروث‌کدورت و ملامت‌دل است بر صفحه‌نگارد و وقایع‌نگاری را مایه‌جلب‌نفع‌نسازد و به تعریفی که در خور پایه هر کس نیست نپردازد. فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی است، به کنار بگذارد و به راست‌گفتاری و درست‌نگاری قلم بردارد." (خاوری: ۱/۷)

این گفتار از چند جنبه تاریخ‌نویسی سنتی و وقایع‌نگاری‌ها را نشانه رفته است: سبک و زبان نگارش رویدادها، محتوا و موضوع تاریخ، شرایط تاریخ‌نویسی و استقلال رای و ویژگی‌های اخلاقی مورخ. به نظر می‌رسد یکی از سنجیده‌ترین نقدها بر تاریخ‌نویسی سنتی مرسوم است. از دید خاوری تاریخ برای خواص نیست که با انشاپردازی و اظهار فضیلت همراه باشد بلکه به گونه‌ای باید نوشته شود که عامه مردم نیز بتوانند با خواندن آن از اوضاع مملکت آگاه گردند. علاوه بر این برای تاریخ‌خاصیت و منفعت قایل است و آن در صورتی است که ساده و روان و به دور از صنایع زاید ادبی نوشته شود که همگان از خواندن آن بهره‌ای ببرند. نوشته او نقد و تعریض به تاریخ‌نویسان عصر نیز می‌تواند تلقی گردد. خاوری دگرگون ساختن حقایق تاریخی، نفع شخصی، مدح و

تملق در گزارش تاریخ را از آفات وقایع نگاری های مرسوم می‌داند و بر راست گویی و پرهیز از اعراض نفسانی در نگارش تاریخ تاکید می‌کند. دیدگاه خاوری از این جهت اهمیت دارد که خود به آنچه که گفته وفادار مانده و نقدی که بر مورخان دیگر وارد کرده در راستای همین دیدگاهی است که مطرح ساخته است.

انتقاد تاریخی خاوری را در نقد آثار تاریخ نویسی، گزارشهای تاریخی و نقد مورخان می‌توان مشاهده کرد. او از میان مورخان قبل از قاجار به تلویح از شیوه ی میرخواند و عبدالرزاق سمرقندی در نقل و تکرار انتقاد می‌کند (همان: ۹۸، ۹۹، ۲۳) و مخصوصاً به مناسبت‌هایی شیوه دو مورخ هم روزگار خود میرزا محمد رضی تبریزی و میرزا محمد صادق مروزی را به نقد می‌کشد. نوشته های این دو مورخ معروف صدر قاجار را ناقص می‌داند و نوشته آنها در باره ماجرای قتل حاج ابراهیم خان کلانتر را «از رهگذر تقیه» می‌داند (همان: ۱۴۶) که خود این علاوه بر نقد مورخ و نوشته او، اشاره به موانع تاریخ نویسی نیز می‌تواند تلقی گردد. در باره مروزی نیز معتقد است که مروزی بسیاری از وقایع را در اثر خویش بازتاب نداده است. (همان: ۸) و برخی مورخان نیز ایراد می‌گیرد که از مفاد عهدنامه های ایران با دول خارجه سخنی به میان نیاورده اند و بر تاریخ نگار واجب می‌داند که بر ثبت عهدنامه ها همت گمارد تا حقیقت قرار و مدار دولت با سایر دول معلوم شود. (همان: ۵۸۵) این دیدگاه های او در پیوند با همان دیدگاه هایی است در آغاز کتاب خویش آنها را مطرح ساخته است و مورخ را موظف می‌داند که وقایع و حوادث تاریخی را به میل خود سهل نشمارد و آنها را «کان لم یکن» نداند. خاوری از تکرار کسالت بار که ویژگی وقایع نگاری های معمول است، پرهیز دارد و در این باره می‌نویسد: "این بنده مدحت گزار را در ایراد هر داستانی، مقصود اختصار است و منظور ایراد حقیقت کار. زبان به تطویلات لاطائل گشودن و وقایع مکروه را که از باب تاریخ در کتب متعدد ذکر نموده اند، آب در هاون سودن و آفتاب به گز پیمودن است." (همان: ۱۹)

خاوری و تاریخ و نظامهای سیاسی جدید دول اروپایی

برخی گزارش‌های تازه و نو خاوری، به تاریخ‌نویسی او جایگاه بر جسته‌ای در تاریخ‌نویسی صدر قاجار داده است. این گزارش‌ها به شناخت او از تاریخ جهان و فهم او از تحولات جهانی و مفاهیم جدید سیاسی غرب مربوط می‌گردد. قبل از خاوری، دنبلی به مناسبتی اشاره به تاریخ انگلستان و تاریخ پیشرفتهای روسیه به ویژه در عهد پتر کبیر کرده بود، اما خاوری به طور قابل توجه به انگلستان و روسیه و فرانسه پرداخته است. او ضمن گزارش روابط ایران با انگلستان و فرانسه و روسیه اشاره‌ای به تاریخ، جغرافیا، اخلاقیات و نظامهای سیاسی این کشورها می‌کند که از جهت نگاه یک مورخ ایرانی حائز اهمیت است.

نگاه خاوری به انگلیسی‌ها با شناخت و آگاهی همراه است، او ضمن توجه به پیشرفتهای اقتصادی و صنعتی انگلیسی‌ها و به دست دادن آگاهی‌های ارزنده از وضع عمومی و جغرافیایی انگلستان، آنان را در ضمن نقد اخلاق ایرانی به فضایل اخلاقی می‌ستاید. " (همان، ص ۱۲۵-۱۲۶) اما نکته بسیار مهم فهم و درک خاوری از پدیده استعمار به عنوان وجه تجاوزگرانه تمدن جدید اروپایی و برنامه‌های استعماری و توسعه طلبانه انگلیسی‌هاست به همین اعتبار صرف نظر از محمد هاشم آصف «رستم الحکما» او نخستین مورخی است که مسئله استعمار را درک و پرده از نیات و اهداف توسعه طلبانه انگلیسی‌ها برداشته است. از دیدگاه او انگلیسیها به واسطه توان اقتصادی و نیروی نظامی دریایی توانسته اند هند و آمریکا را به زور تصاحب کنند. (همان: ۱۲۸-۱۲۷)

این جدی‌ترین اشاره به پدیده استعمار و توسعه طلبی‌های انگلیس و سرنوشت هند در یک متن تاریخ‌نویسی قاجاری است. تردیدی نیست که شناخت عمیق او از روحیات و قدرت و توان اقتصادی، نظامی و دریایی و صنعتی انگلیسی‌ها سبب شده است تا او به فهمی از پدیده استعمار دست یابد. با این وجود لحن او نسبت به انگلیسی‌ها با نوعی شیفتگی و ستایش همراه است. از استحکام دولت انگلیس و اهتمام دولتمردان آن به برنامه ریزی و آینده نگری ستایش می‌کند. کارگزاران سیاسی انگلیس در ایران را به فطانت و دولتخواهی و فضل و دانش فراوانش در

زبانهای مختلف و تاریخ و دیگر دانش‌ها ستوده است. (همان: ۲۹۰، ۳۳۰) خاوری مورخی مطلع و هوشمند بود و پرده از نیات انگلیس و فرانسه و اهداف آنها در توجه به ایران برداشته است. (همان: ۲۹۰) اما او به جای سنجش اهداف و برنامه‌های انگلیسی‌ها با سیاستهای عملی آنها در ایران و هشدار نسبت به آنها، به شیفتگی و ستایش و حتی خود کوچک‌انگاری کشیده شده است.

در میان مورخان عصر قاجار، خاوری شیرازی نخستین مورخی است که از «جمهوریت» به عنوان یک نظام سیاسی و ساختار سیاسی دولت انگلیس و محتوای آن شرح مختصر و دقیقی به دست داده است. در بحث از ساختار سیاسی دولت به جدایی پادشاه از ساختار دولت و به تفکیک قوا که ویژگی ساخت دولت در اروپای جدید بود اشاره کرده، افزون بر آن او ضمن اشاره به جایگاه شاه، میان دولت و پادشاه نیز تفکیک قایل می‌شود. (همان: ۲۹۰، ۱۲۷ - ۱۲۶) خاوری حتی پا فراتر می‌گذارد و به دیگر ویژگی ساختاری دولت جدید در تفکیک نهاد دین از نهاد سیاست اشاره می‌کند و معتقد است که با استقرار دولت جدید و تعریف ساختاری نو برای آن قدرت و اختیارات کلیسا و «حضرات پاپایان» در اداره امور جامعه و امور دنیوی کاهش یافت و اختیار بزرگان دینی محدود به امور دینی و کلیسا گردید. (همان: ۱۲۷) و به عقیده او با این ساختار کار دولت روز به روز استحکام یافت.

خاوری علاوه بر انگلستان به اختصار به وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و موسسات جدید تمدنی روسیه و فرانسه و به ویژه به انقلاب فرانسه و کشته شدن لویی شانزدهم و "استقرار جمهوریت و مشاورت" در فرانسه نیز پرداخته است. (خاوری: ۱/۲۴۶). به تاریخ ترقی روسیه و مساعی پطر و کاترین دوم و موسسات تمدنی جدید روسیه نیز اشاره دارد و به تقلید از دنبلی معتقد است که پطر روس‌ها را از حیوانیت به «ابواب انسانیت» وارد ساخت (همان: ۱۹۳، ۱۹۰-۱۸۹، ۱۸۶). به هر ترتیب خاوری را می‌توان مورخی پیشرو در شناخت و معرفی جنبه‌های مختلف تمدن جدید غرب دانست. او با وجود آگاهی از جنبه توسعه طلبانه تمدن جدید غرب - استعمار انگلیس - خود را شیفته صنعت و ترقی و اخلاقیات فرنگیان و به ویژه انگلیسی‌ها نشان داد. و البته شناختی پیشروانه نیز از محتوای

نظام‌های سیاسی جدید دول اروپایی به دست داد که دور از ذهن و فهم دیگر مورخان زمانه خود بود.

نتیجه‌گیری

در بررسی تاریخ‌نویسی مورخان علاوه بر توجه به سبک، نثر، زبان و اندیشه تاریخی و فهم آنان از تاریخ و نیز دیدگاه‌ها و محتوا و محوریت گزارش‌های تاریخی آنان، می‌بایست ارزش و اعتبار کار مورخ را در قیاس با مورخان و وقایع‌نگاران زمان او سنجید. به همین اعتبار با توجه به ویژگی‌های تاریخ‌نویسی میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی که در متن به آنها اشاره گردید، می‌توان تاریخ‌نویسی او را در قیاس با تاریخ‌نویسی‌های زمان خود از وقایع‌نگاری‌های صرف و مرسوم که به ویژگی‌های آنها اشاره کردیم فراتر دانست. خاوری از آنجایی که شاعر و ادیب و منشی دولتی بود به برخی ویژگی‌های محتوایی وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی سنتی وفادار ماند، اما با زبان و سبک و نثر نسبتاً ساده و روان و و نگاه انتقادی به برخی حوادث و شخصیت‌ها، تحلیل و علت‌یابی حوادث و رویدادها که حضور مورخ را در متن جریان گزارش تاریخ نشان می‌دهد، از وقایع‌نگاری صرف روی برتافت و حتی این شیوه‌نگارش و نگاه به تاریخ را مورد انتقاد قرار داد. تاریخ‌نویسی خاوری با وجود اینکه نتوانست به طور کامل خود را از سنت وقایع‌نگاری با تمام ویژگی‌هایی که داشت رها کند، اما باروی برتافتن از تکلف و تصنع و لفاظی‌های ادبی و پیچیده و نیز طرح دیدگاه‌های انتقادی و کاربرست تحلیل در پدیده‌های تاریخی و ریشه‌یابی و علت‌شناسی رویدادها و نیز توجه به تاریخ جدید اروپا و شناخت ارزنده نسبت به زمان خود از وجوه تمدن جدید و نظام‌های سیاسی جدید اروپا و طرح دیدگاه‌های نو در اصلاح شیوه تاریخ‌نویسی و نقد تاریخی و استقلال رای جایگاه برجسته‌ای در تاریخ‌نویسی صدر قاجار یافت و در مورخان آینده قاجاری تأثیر به‌سزایی نهاد. اگر تاریخ‌نویسی ایرانی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و آستانه انقلاب مشروطیت به تدریج وارد دوران جدید خود گردید و از تاریخ‌نویسی سنتی روی بر

تافت، می‌توانیم نظر به جریان تدریجی تکامل و تحول، تاریخ نویسی دنبلی و به ویژه خاوری و برخی مورخان میانه قاجار را در پیدایی و تکوین آن موثر بدانیم.

منابع و مأخذ

- اشرف، احمد (۱۳۸۸) «تاریخ، خاطره، افسانه» بخارا، شماره ۷۱، خرداد و شهریور
- اورجانی، محمد حسین (۱۲۴۸) ق؛ تاریخ فتحعلی شاه قاجار، نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز، شماره ۳۵۹۹
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۷۰)، اکسیرالتواریخ، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، ویسمن.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷) تاریخ، منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج سوم، تهران، دنیای کتاب.
- التون، جی.ر. (۱۳۸۶)، شیوه تاریخ‌نگاری، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران.
- برک، پیتر (۱۳۸۹) انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه، ترجمه کامران عاروان، تهران، نشر تاریخ ایران
- برگل، یو.ا. (۱۳۶۳) ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ترجمه یحیی آرین پورو دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲)، تاریخ نگاران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰) تاریخ ذوالقرنین، ۲ جلد به کوشش ناصر افشارفر، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ، (۱۳۴۲)، نگارستان دارا، به کوشش عبدالرسول خیام پور، تبریز، بی نا.

- ، (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، تصحیح و تحشیه غلام حسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه روزنامه ایران.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۵)، *حدیقه الشعرا*، ۳ جلد، با توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران، زرین
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران نشر نو.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰)، «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرآبادی» *تاریخ، مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران*، سال ۲، شماره ۱.
- ژوبر، پیرآمده (۱۳۴۷)، *مسافرت به ایران و ارمنستان*، ترجمه ی محمود مصاحب، تبریز، چهره.
- سپهر کاشانی، میرزا محمد تقی (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)* ۳ جلد، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم.
- فرمانفرمائی، حافظ (۱۳۸۲)، «*تاریخ نگاری ایران در سده نوزده و بیست*» *تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، گستره.
- _____، (۱۳۴۵)، «*نکاتی چند درباره مشکلات تاریخ‌نویسی در ایران*»، *بررسی‌های تاریخی*، سال اول، شماره ۶ و ۵، اسفند.
- قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۸۸)، «*تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار*» *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال اول، شماره دوم، زمستان.
- کلانتری، یحیی و عباس قدیمی، (۱۳۸۶)، «*منصب واقعه نویسی و رابطه آن با وقایع نگاری (تاریخ‌نویسی)*» *نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز*، سال ۱۳، شماره ۲۵.

محمود میرزا (بی تا)، *تاریخ صاحبقرانی*، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۰۰۰۶۳.

مروزی وقایع نگار، میرزا محمد صادق (بی تا) *تاریخ جهان آرا*، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۲۵۹.

_____، (۱۳۶۹)، *آهنگ سروش، تاریخ جنگ های ایران و روس*، تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران، مولف.

نوری، میرزا محمد تقی (۱۳۸۶)، *اشرف التواریخ*، تصحیح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب. هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، ج ۱۴، تصحیح جمشید کیانفر، تهران اساطیر.

هدایتی، هادی، (۱۳۳۴)، «مختصری درباره وقایع نگاری ها و نسخ خطی فارسی» *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال ۲، شماره ۳، فروردین